**فقه: زکات، جلسه 2: یک‌شنبه 28/06/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد حق معلوم بود. روایاتی که در مورد و فی اموالهم حق

«**في أَمْوالِهِمْ حَقُّ مَعْلُومٌ (24) لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (25)**» درش وارد شده بود را می‌خواندیم. یکی از این روایات، روایت سماعة است.

«رَوَى سَمَاعَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْحَقُّ الْمَعْلُومُ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ هُوَ الشَّيْ‏ءُ تُخْرِجُهُ مِنْ مَالِكَ إِنْ شِئْتَ كُلَّ جُمْعَةٍ وَ إِنْ شِئْتَ كُلَّ شَهْرٍ وَ لِكُلِّ ذِي فَضْلٍ فَضْلُهُ وَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ فَلَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَ الْمَاعُونُ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ هُوَ الْمَعْرُوفُ تَصْنَعُهُ وَ الْقَرْضُ تُقْرِضُهُ وَ مَتَاعُ الْبَيْتِ تُعِيرُهُ وَ صِلَةُ قَرَابَتِكَ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ فَالْحَقُّ الْمَعْلُومُ غَيْرُ الزَّكَاةِ وَ هُوَ شَيْ‏ءٌ يَفْرِضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ فِي مَالِهِ وَ نَفْسِهِ وَ يَجِبُ لَهُ أَنْ يَفْرِضَهُ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَ وسعه»

این روایت در فقیه با سماعة شروع شده. در کافی سندش محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن عثمان بن عیسی عن سماعة بن مهران ابی عبد الله علیه السلام هست. در ذهنم هست در سند روایت در مشیخۀ فقیه هم آن جور که اگر حافظه‌ام خطا نکند عثمان بن عیسی راوی از سماعة است. علی ای تقدیر عثمان بن عیسی از سران وقف بوده که اموالی در اختیار داشتند به خاطر آن اموال امامت امام رضا را انکار کرده بودند ولی بعد عثمان بن عیسی توبه می‌کند و امامت امام رضا را قبول می‌کند و نشانۀ قبولی امامت این هست که اموالی را که از امام رضا در اختیار داشته به امام ارجاع می‌دهد. احمد بن محمد بن عیسی زمان امام رضا علیه السلام را درک نکرده مال دوره‌های متأخر هست. اینها روایت‌هایی که احمد بن محمد بن عیسی از عثمان بن عیسی هست مربوط به زمان هدایت عثمان بن عیسی هست و روایت از ناحیۀ عثمان بن عیسی مشکلی نیست. سماعة بن مهران هم ولو شیخ طوسی و شیخ صدوق آن را واقفی شمردند ولی ما عرض کردیم در جای خودش که سماعة امامی ثقه است و واقفی نبوده و اصلاً دورۀ وقف را درک نکرده.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ فَرِيضَةً لَا يُحْمَدُونَ إِلَّا بِأَدَائِهَا»

این روایت به این تعبیر اینجا وارد شده، «فَرِيضَةً لَا يُحْمَدُونَ إِلَّا بِأَدَائِهَا وَ هِيَ الزَّكَاةُ بِهَا حَقَنُوا دِمَاءَهُمْ وَ بِهَا سُمُّوا مُسْلِمِينَ»

ولی همین در تفسیر عیاشی، که وارد شده

«عن زرعة عن سماعة قال إن الله فرض للفقراء في أموال الأغنياء فريضة لا يحمدون بأدائها» الا ندارد. و به نظر می‌رسد که نقل تفسیر عیاشی هم درست باشد. به قرینۀ نقل ابی بصیر که بعد از این در جامع احادیث وارد شده.

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ مَعَنَا بَعْضُ أَصْحَابِ الْأَمْوَالِ فَذَكَرُوا الزَّكَاةَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ الزَّكَاةَ لَيْسَ يُحْمَدُ بِهَا صَاحِبُهَا وَ إِنَّمَا هُوَ شَيْ‏ءٌ ظَاهِرٌ إِنَّمَا حَقَنَ الله بِهَا دَمَهُ وَ سمّيَ بِهَا مُسْلِماً وَ لَوْ لَمْ يُؤَدِّهَا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ و ان علیکم فی» تا آخر

لیس یحمد بها صاحبها دارد که این احتمالاً کنا عند ابی عبد الله یکی از افراد هم خود سماعة بوده. سماعة و ابو بصیر با همدیگر روایت‌های مشترک زیاد دارند. و یک نکته‌ای را عرض بکنم. حاج آقا یک موقعی می‌فرمودند که عبارت‌هایی که در تفسیر عیاشی هست خیلی وقت‌ها ما مراجعه کردیم عبارت تفسیر عیاشی از، عبارت تفسیر عیاشی بهتر است عبارت کافی. این هم یکی از آن مثال‌هایی هست که عبارت تفسیر عیاشی از عبارت کافی بهتر هست.

حالا این عبارت. تعبیری که در این عبارت هست «يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَفْرِضَهُ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَ سَعَةِ مَالِهِ»

و سعة ماله هست که در روایت وارد شده. که ظاهرش وجوب هست. ولی شاید از خود این روایت صدر روایت این است که روایت را حق معلوم را حالا غیر از این‌که آیۀ قرآن خودش ظهور در وجوب ندارد، صدر روایت باقیات ۷:۲۸ دیگری را هم در این سیاق آورده که خب مشخص هست که اینها واجب نیستش که هیچ کس هم به وجوب آنها قائل نیست. در این سیاق حق معلوم را ذکر کرده به نظر می‌رسد که اینجا این ظهورش در وجوب خیلی ظهور قوی‌ای نیست. ذاتاً هم ظهور. من تصور می‌کنم که این یک موقعی اصل وجوب شیء را می‌خواهد بیان کند، خب یجب به کار ببریم دال بر وجوب هست. ولی این معلوم نیست اصل وجوب را می‌خواهد بیان کند. چه بسا این می‌خواهد مقدار وجوب را بیان کند بگوید علی قدر طاقته و سعة ماله هست. آن لازم نیست بیشتر از سعه و قدر مالش شخص تعیین کند. این لکل ذی فضل فضله هم در آن نقل فقیه اشاره به این هست که هر کسی که هر مقدار مال دارد به همان مقدار زکات را از این حق معلوم تعیین می‌کند. و این جایی که در مقام بیان خصوصیت شیء هست در اصل وجوب ساکت هست. کأن می‌گوید این حقی که حکمش معلوم است وجوباً و استحباباً این مقدارش تابع سعۀ مالی شخص هست. به نظر می‌رسد خود این روایت ظهور در این‌که در مقام اصل جعل ایجاب این شیء و حثّ به ایجاب شیء باشد، خیلی ثابت نیست. علاوه بر این‌که حالا در نقل فقیه یجب له دارد. در نقل هدایۀ صدوق که وارد شده یجب عن یفرضه دارد. له هم ندارد. یجب علیه. یجب گاهی به معنای یثبت هست، با علیه ظهور در وجوب پیدا می‌کند. شاید ظهور در وجوبش هم خیلی ظهور آشکاری نباشد. عرض کنم خدمت شما به نظر می‌رسد این روایت اگر هم ظاهرش وجوب باشد با توجه به این‌که عرض کردم آیۀ قرآن یک همچین ظهوری ندارد، روایت‌های دیگر همچین ظهوری ندارد آن روایات دیگر و آیۀ قرآن ظهورشان در استحقاق قوی‌تر از ظهور این روایت در وجوب هست باید به قرینۀ آن روایات از ظهور این روایت در وجوب رفع ید کرد و آن را حمل بر استحباب کرد یا حمل بر این معنایی که عرض کردم در مقام بیان مقدار الواجب است، مقدار الذی حث علیه هست. مقدار مطلوب را بیان می‌کند، در مقام اصل طلب نیست که مقدار مطلوب چقدر است. جایی که در مقام مقدار مطلوب هست دلالت بر وجوب نمی‌کند. این است که این هم این روایت.

روایت‌های دیگری در مورد حق معلوم هم که وارد شده اینها هیچکدامشان ظهور در وجوب ندارند، بنابراین از این روایت وجوب استفاده نمی‌شود ما تقریباً روشن هست که شیءٍ واجب نیست. حالا اینجا یک نکته‌ای من عرض بکنم، بحث جمع‌بندی بین روایات حق معلوم تقریباً روشن هست که حق معلوم واجب نیست. مرحوم شیخ صدوق در هدایة این عبارت را آورده.

«سئل الصادق عليه السلام عن قول الله عز و جل فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ. لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ؟ قال: هذا شي‌ء سوى الزكاة، و هو شي‌ء يجب أن يفرضه على نفسه كل يوم، أو كل جمعة، أو كل شهر، أو كل سنة»

در فقیه هم روایت سماعة را مرحوم شیخ صدوق آورده. ظاهر اگر ما ظاهر این عبارت‌ها را وجوب بدانیم بگوییم که شیخ صدوق اینها را واجب می‌دانسته این‌که ما به قرینۀ سایر روایات این روایت را حمل بر استحباب می‌کنیم قرینه بر این نیست که شیخ صدوق آن هم حمل بر استحباب کرده. بلکه به نظر می‌رسد شیخ صدوق این روایت را واجب می‌داند. چون از میان همۀ روایات، روایتی را انتخاب کرده که کلمۀ وجوب درش به کار رفته. این‌که در میان همۀ روایات به این روایت بسنده کرده و آن را آورده خیلی ظهور قوی دارد در این‌که ایشان می‌خواهد قائل به وجوب باشد. صاحب جواهر می‌خواهد بگوید که ایشان عین الفاظ روایت را آورده، بنابراین همچنان که ما این روایت را حمل بر استحباب می‌کنیم کأنّ کلام صدوق را هم حمل بر استحباب می‌کنیم. این درست نیست، این سبک، ما به قرینۀ این‌که روایات ائمه علیهم السلام بعضی‌هایشان بعضی دیگر را تفسیر می‌کنند این را حمل بر استحباب می‌کنیم. ولی روایات ائمه الزاماً کلام صدوق را تفسیر نمی‌کند، ظاهر کلام صدوق این هست که مرحوم صدوق قائل به وجوب است، البته عرض کردم این مرحوم صدوق قائل به وجوب بودند باعث نمی‌شود که ما به قول به وجوب قائل بشویم. ظاهر روایات را جمع‌بندی بین روایات روشن هست که حق معلوم مستحب است. دیگر بحث خیلی خاصی ندارد از این بحث می‌گذرم. به بحث بعدی که حق یوم الحصاد هست می‌پردازم.

حق یوم الحصاد در آیۀ شریفۀ سورۀ انعام، آیۀ ۱۴۱ وارد شده. این آیه از قبل و بعدش بخوانم.

«**وَ هُوَ الَّذي أَنْشَأَ جَنّاتٍ مَعْرُوشاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمّانَ مُتَشابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفينَ (141)**»

خب این‌که مراد از این حقی که در این روایت هست مراد چی است؟ مفسرین اختلاف نظر دارند. بعضی‌ها می‌گویند مراد از این حق همان زکات هست، بعضی‌ها می‌گویند مراد از حق، مراد از حق غیر از زکات هست. بعضی‌ها گفتند دلیل بر این‌که این غیر از زکات است این است که می‌گوید آتوا حقه یوم حصاده. و می‌گوید این حق را باید یوم حصاد داده بشود. و در حالی که زکات یوم حصاد داده نمی‌شود و زکات نگه‌داری می‌شود هر زمانی که مثلاً آن جمع کننده، عامل احصائی زکات مثلاً بیاید داده بشود، لازم نیست یوم حصاد باشد. این ناظر به این هست که خلاصه ناظر به زکات نیست به حق دیگری ناظر هست. بعضی‌ها جواب دادند که در تبیان شیخ هم اشاره شده، الآن یادم رفته نغمانی بود کی بود، جواب داده بود که این یوم حصاد یوم تعلق حق هست نه یوم لزوم اداء. من نفهمیدم این استدلال «**وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ**» می‌گوید. آتوا حقه ظاهرش این است که ظرف وجوب ایتاء هست. ظرفی که این را حمل کنیم که یوم الحصاد حق تعلق می‌گیرد، امر حمل بر ارشاد به تعلق حق بگیریم، نه از لزوم اداء حق استفاده شده است. «**وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ**» این استفاده می‌شود کأنّ از همان موقع باید داده بشود و این ظاهرش این است که غیر از زکات هست.

علاوه بر این‌که اگر مراد زمان تعلق باشد از روایات استفاده می‌شود که زکات زمان تعلقش قبل از حصاد است. اگر مراد زمان تعلق هم باشد باز هم آتوا حقه یوم حصاده اشتباه است. آتوا حقه یوم حصاده اگر ظرف تعلق باشد تعلق حق باشد قبل از آن هست. اگر ظرف وجوب اداء باشد بعد از او هست. بنابراین مطلب که آیۀ مربوط به زکات است مطلب درستی نیست بلکه مربوط به غیر زکات است که روایات بسیار زیاد ما بر این مطلب دال هست و حالا من روایات را می‌خوانم ببینیم از روایات چی استفاده می‌شود؟

در بحث یوم الحصاد یک نکته‌ای وجود دارد شیخ طوسی در خلاف تا جایی که حالا عبارتش را جلسۀ بعد می‌آورم می‌خوانم، ایشان ادعای اجماع کرده بر این‌که حق یوم الحصاد واجب هست. با آن چیز متفاوت است، بحث حق معلوم. در حق معلوم غیر از شیخ صدوق که ظاهرش وجوب هست شاید کس دیگری نباشد که به وجوب حق معلوم قائل باشد، ولی شیخ طوسی در اینجا قائل به اجماع، ادعای اجماع می‌کند بر وجوب حق حصاد. بنابراین اگر ما روایات را دال بر وجوب بدانیم و جمع بین روایات ازش وجوب استفاده بشود باید به او قائل بشویم و وجهی از رفع ید از وجوب ندارد. نکته‌ای قبل از این در آیۀ قرآن هم هیچ قرینۀ روشنی بر این‌که «**آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ**» مربوط به مستحبات باشد من درش ندیدم. امر ظاهرش هم وجوب است. به خلاف «**في أَمْوالِهِمْ حَقُّ مَعْلُومٌ**» که در سیاق مستحبات بود «**وَ الَّذينَ في أَمْوالِهِمْ حَقُّ مَعْلُومٌ**» هر دوش در سیاق مستحبات. لحن، لحن استحبابی بود و با این متفاوت هست. به خصوص.

حالا روایات حق یوم الحصاد را من می‌خوانم، ببینیم نهایتاً چه قائل شد؟

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ فِي الزَّرْعِ حَقَّانِ»

این معاویة بن شریح من مفصل بحثش را کردم که همان معاویة بن میسرة بن شریح هست، نسبت به جد هست و چون شریح شخص معروفی بوده، شریح قاضی هست معاویه را به جد نسبت دادند.

«قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ فِي الزَّرْعِ حَقَّانِ حَقٌّ تُؤْخَذُ بِهِ وَ حَقٌّ تُعْطِيهِ قُلْتُ وَ مَا الَّذِي أُوخَذُ بِهِ وَ مَا الَّذِي أُعْطِيهِ قَالَ أَمَّا الَّذِي تُؤْخَذُ بِهِ فَالْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ وَ أَمَّا الَّذِي تُعْطِيهِ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ يَعْنِي مِنْ حَصْدِكَ الشَّيْ‏ءَ بَعْدَ الشَّيْ‏ءِ وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ الضِّغْثَ ثُمَّ الضِّغْثَ حَتَّى يَفْرُغَ.»

ضغث می‌گوید ملئ الید من الحشیش المختلط. یک مشت از آن گیاهی که هنوز چیز نشده، گندم‌هایش از کاه‌هایش جدا نشده، یک مشت از آن دادنش هست. تازه حصاد شده.

ممکن است شخصی بگوید از این‌که «حَقٌّ تُؤْخَذُ بِهِ وَ حَقٌّ تُعْطِيهِ» ازش استفاده می‌شود که این حق دوم مستحب هست. ولی ظاهراً استفاده درست نیست، بلکه این روایت ناظر به جهت دیگر است. ناظر به این هست که زکات که عشر و نصف العشر هست عهده‌دار مصرف این زکات خود حاکم شرع است. حاکم شرع ساعی‌ها را می‌فرستد، ساعی‌ها می‌آیند زکات را می‌گیرند و از شما اخذ می‌شود. ولی عهده‌دار ادای حق یوم الحصاد خود شما هستید. خود شما مستقیماً به فقیر می‌دهید. ولی آن یکی را مستقیماً به فقیر نمی‌دهید خب شاید همین هم یکی از ادله این باشد که زکات باید به حاکم شرع داده بشود و مستقیماً چیز نمی‌شود. این در تفسیر عیاشی به جای معاویة بن شریح، معاویة بن میسره دارد که عرض کردیم هر دو تا یکی هستند.

«عن معاوية بن ميسرة قال: سمعت أبا عبد الله ع يقول [إن‏] في الزرع حقان حق تؤخذ به، و حق تعطيه، فأما الذي تؤخذ به فالعشر و نصف العشر، و أما الحق الذي تعطيه- فإنه يقول: «وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ» فالضغث تعطيه ثم الضغث حتى تفرغ»

دعائم الاسلام همین روایت را، از امام صادق روایتی را نقل کرده شبیه این، که حالا من عبارتش را نمی‌خوانم. بعد یک ذیلی دارد می‌گوید و ذلک تتبع و لیس بحاق لازم کالزکاة الذی اوجب الله عز و جل. خب این فتوای خود صاحب دعائم است، قسمتی از روایت نیست.

در تفسیر قمی، و قوله «**وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ**» قال یوم حصادٍ و کذا نزلت. نمی‌دانم یوم حصادٍ، حالا آنهایش. از روایت‌های چیز بگذریم، روایت‌های که خیلی سند ندارد. دیگر در تفسیر قمی هست و فی اخبرنا احمد بن ادریس قال حدثنا احمد بن محمد عن علی بن حکم. این سند دومی که در تفسیر قمی هست از منقولات خود علی بن ابراهیم نیست. علی بن ابراهیم منقولاتش از غیر علی بن ابراهیم جدا هست و مشخص است. این احمد بن ادریس مال شاگردان هست و مثلاً مال علی بن حاتم قزوینی که جمع کنندۀ تفسیر او هست.

«أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ تعالی «وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ» قَالَ الضِّغْثُ مِنَ السُّنْبُلِ- وَ الْكَفُّ مِنَ التَّمْرِ إِذَا خُرِصَ»

این روایت‌ها عمدتاً در مقام بیان این هست که مراد از آن حق چیست؟ اما این‌که آن حق واجب است یا واجب نیست در مقام بیان آن نیست. آن را باید از جای دیگری استفاده کرد و در کلام مرحوم شیخ طوسی در تبیان تعبیرش این هست این حق واجبی که باید ادا بشود اختلاف کردند مفسرین که این حق واجب نیست، بعضی‌ها گفتند زکات است بعضی‌ها گفتند غیر زکات است. اصل واجب بودن را مفروغ عنه گرفته در این‌که این حق واجب چی است را مورد بحث قرار داده. این روایات هم در مقام بیان اصل وجوب نیست یا اصل طلب نیست. در مقام بیان این‌که آن چیزی که این آیه به آن امر کرده است چیست؟ آن حق آیا زکات است یا غیر زکات است؟ خب این هم این روایت.

در ذیل این روایت «عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ الْبَرْقِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَحْضُرِ الْمَسَاكِينُ وَ هُوَ يَحْصُدُ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ‏ء»

اگر حالا مساکینی نبودند وظیفه‌ای دارد؟ که معنایش این است که اگر مساکین حاضر بودند علیه شیءٌ. این هم ازش وجوب استفاده می‌شود. البته بالمفهوم.

احمد بن محمد السیاری فی التنزیل و التهذیب عن الرضا علیه السلام فی قوله عز و جل «**وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ**» بفتح الحاء.

این بفتح الحاء را در روایت دیگر هم هست که امام علیه السلام این روایت بزنطی را من بخوانم تا به این بفتح الحاء روشن بشود. در قرب الاسناد این هست که احمد بن محمد عن احمد بن محمد بن ابی نصر قال سألتُ الرضا علیه السلام عن قول الله عز و جل و آتوا حق. این روایت بیست

حالا خوب بود قبلاً این را اشاره می‌کردم که روایت‌های حق یوم الحصاد در جامع الحادیث، جلد ۹، صفحۀ ۱۹۳، باب ۷ از ابواب زکاة الغلاة هست. همۀ روایاتش در این باب است دیگر من آدرس‌ها را تک تک نمی‌دهم. این روایت احمد بن محمد بن ابی نصر روایت بیست و هفتم باب هست که از قرب الاسناد نقل کرده، سألتُ الرضا علیه السلام عن قول الله عز و جل «**وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا**» أَيْشٍ الْإِسْرَافُ؟ قَالَ: «هَكَذَا يَقْرَؤُهَا مَنْ قِبَلَكُمْ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «افْتَحِ الْفَمَ بِالْحَاءِ».

این احمد بن محمد بن ابی نصر حِصاد خوانده، امام علیه السلام فرموده حَصاد بخوان. در کتب قرائات هست که آقایان اختلاف دارند بعضی‌هایشان حِصاد گفتند که شاید بیشترشان حِصاد باشد. بعضی‌هایشان حَصاد گفتند. هر دویش قرائت مشهوری هست و هر دو را به عنوان لغت‌های فصیح ذکر کردند. ولی بنابراین روایت امام رضا علیه السلام حَصاد صحیح‌تر است که قرائت عاصم هم حصاد هست. که همین صحیح‌تر است که این هم جزء مؤیدات روایت عاصم هست.

اینجا هم احمد بن محمد عن الرضا علیه السلام می‌تواند ناظر به همین باشد.

و آتوهن الضغث و الزرع و القلع من

بعد روایت‌های زیادی دارد که در تفسیر عیاشی عن ابی بصیر عن زرارة و هو من ای ؟؟؟ ۲۸:۴۷ و محمد بن مسلم عن ابی بصیر عن ابی عبد الله عن ابی الجارود عن الحسن بن علی عن الرضا علیه السلام عن سماعة عن ابی عبد الله علیه السلام، و محمد بن یعقوب روایتی است دوازدهم باب علی بن ابراهیم عن حماد بن عیسی عن حریز عن زرارة و محمد بن مسلم، ابی بصیر و ابی جعفر فی قول الله عز و جل و آتو حقه یوم حصاده فقالوا جمیعاً قال ابو جعفر علیه السلام هذا من الصدقة. این تعبیر کرده من الصدقة ولی در بعضی از تفسیر عیاشی من غیر الصدقة هست که باید همین هم درست باشد.

«يُعْطِي الْمِسْكِينَ الْقَبْضَةَ بَعْدَ الْقَبْضَةِ وَ مِنَ الْجَدَادِ الْحَفْنَةَ بَعْدَ الْحَفْنَةِ حَتَّى يَفْرُغَ»

و این هم این روایت. دوباره تفسیر عیاشی عن جراح المدائنی همین مطلب نقل شده. در مقنعه عبد الکریم عتبۀ هاشمی. روایت بعدی ابی المریم هست که حسین بن محمد عن معلی بن محمد الحسن بن علی، حسن بن علی وشاء است، ابان عن ابی مریم عن ابی عبد الله علیه السلام خب بحثش را معلی بن محمد هست که ما آن را ثقه می‌دانیم. «تُعْطِي الْمِسْكِينَ يَوْمَ حَصَادِكَ الضِّغْثَ».

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا تَصْرِمْ بِاللَّيْلِ وَ لَا تَحْصُدْ بِاللَّيْلِ وَ لَا تُضَحِّ بِاللَّيْلِ وَ لَا تَبْذُرْ بِاللَّيْلِ» تا آخر این روایت که شبانه انجام ندهید، روز انجام بدهید که صغیر و مسکین بیایند و از این استفاده کنند.

باز تفسیر عیاشی، سماعة، محمد بن مسلم، کتاب علاء بن رزین عن محمد بن مسلم باز این روایت را دارد، محمد حلبی، ابی عبید قاسم سلّام، قال الصادق.

از روایت مصادف البته استفاده می‌شود که، که اندازۀ سه نفرش واجب هست بیشتر از آنش واجب نیست.

«روی عَنْ مُصَادِفٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي أَرْضٍ لَهُ وَ هُمْ يَصْرِمُونَ فَجَاءَ سَائِلٌ يَسْأَلُ فَقُلْتُ اللَّهُ يَرْزُقُكَ فَقَالَ علیه السلام مَهْ لَيْسَ ذَلِكَ لَكُمْ حَتَّى تُعْطُوا ثَلَاثَةً فَإِن أَعْطَيْتُمْ ثَلَاثَةً فَإِنْ أَعْطَيْتُمْ بعد ذلک فَلَكُمْ وَ إِنْ أَمْسَكْتُمْ فَلَكُمْ.»

از این روایت استفاده می‌شود که تا سه نفرش واجب هست، بیشتر از سه نفرش واجب نیست.

خب روایت‌های خیلی زیادی. این روایتی که هست محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن علی بن حدید. در این سندش علی بن حدید و مصادف و اینها هستند. این حالا ملاحظه بفرمایید در جلسۀ بعد در مورد سندش یک مقداری صحبت می‌کنیم. عن هاشم المثنی باز روایت بیست و چهارم، بیست و پنجم عبد الله بن سنان عن ابن ابی نصر که صحیحه هست. روایت بیست و هفتم باب محمد بن یحیی عن احمد بن محمد، احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی است، عن ابن ابی نصر عن ابی الحسن علیه السلام. روایت‌های خیلی زیادی در اینجا وارد شده، حالا ببینیم، یک روایت دیگری هم هست، روایت هشام بن المثنی هست.

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْمُثَنَّى قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا» اینجا «و» ندارد ولی آیۀ قرآن «و» دارد «وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ فَقَالَ كَانَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ الْأَنْصَارِيُّ سَمَّاهُ وَ كَانَ لَهُ حَرْثٌ وَ كَانَ إِذَا أَخَذَ يَتَصَدَّقُ بِهِ وَ يَبْقَى هُوَ وَ عِيَالُهُ بِغَيْرِ شَيْ‏ءٍ فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ سَرَفاً.»

این‌که بخواهند کل مال را چیز بکنند، این اسراف هست. روایت‌های دیگری هست که می‌گوید همان روایت ابن ابی نصر این هست.

«كَانَ أَبِي علیه السلام يَقُولُ مِنَ الْإِسْرَافِ فِي الْحَصَادِ وَ الْجَدَادِ أَنْ يَصَّدَّقَ الرَّجُلُ بِكَفَّيْهِ جَمِيعاً وَ كَانَ أَبِي إِذَا حَضَرَ شَيْئاً مِنْ هَذَا فَرَأَى أَحَداً مِنْ غِلْمَانِهِ يَتَصَدَّقُ بِكَفَّيْهِ صَاحَ بِهِ أَعْطِ بِيَدٍ وَاحِدَةٍ الْقَبْضَةَ بَعْدَ الْقَبْضَةِ وَ الضِّغْثَ بَعْدَ الضِّغْثِ مِنَ السُّنْبُلِ.»

این روایت‌های زیادی است که القبضة بعد القبضة ظاهراً اشاره به همین هست یک مشت گندم. یک مشت از آن زراعت را بدهد، بیشتر از یک مشت را ندهد. و حتی یک نوع اسراف تلقی شده. حالا شاید اصلاً ممکن است محرم هم باشد به یک معنا، به تعبیر اسراف تلقی شده. حالا آنش خیلی در این بحث مهم نیست که آن را واجب بدانیم یا واجب ندانیم.

حالا این روایت‌ها را ملاحظه بفرمایید، جمع‌بندی این روایات را ان شاء الله فردا دنبال خواهیم کرد. فردا وارد بحث، این بحث، بحث خیلی خاصی شاید نداشته باشد، بحث فقه المارّه را از فردا شروع خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان